

تحلیلی بر قاعده فقهی «اعانه بر بر» و موارد کاربرد آن در عرصه حکومت

محسن داودآبادی*

چکیده

قاعده فقهی «اعانت بر بر» از قواعد فقهی است که فقها در کتب و منابع فقهی بدان پرداخته‌اند. این قاعده که نقش بسیار مهمی در تقویت روحیه تعاون، یاری، سلامت و پاکی جامعه دارد، در آیات متعدد و سیره و سنت معصومین(ع)، بدان اشاره شده است و فقهای امامیه نیز با استناد به قاعده «اعانت بر بر» در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فتوا داده‌اند. از جمله مواردی که فقها با استناد به قاعده اعانت بر بر بدان فتوا داده اند می‌توان به تشکیل حکومت اسلامی و ابقای آن، ولایت عدول مومنین، ضرورت عمران و آبادانی جامعه، اقامه و برپایی عبادات و غیره اشاره کرد. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با جستجوی در آیات، روایات و فتاوی فقهای امامیه انجام گرفته، سعی بر آن است ضمن بررسی و تبیین قاعده فقهی «اعانت بر بر»، مصادیق و کاربردهای این قاعده در عرصه‌های مختلف حکومتی و وظیفه حکومت اسلامی در قبال آن تبیین شود.

واژگان کلیدی

اعانت بر بر، حکومت اسلامی، تبلیغ دین، تعاون.

طرح مسئله

قاعده فقهی «اعانت بر بر» از قواعد فقهی است که نقش موثری در تقویت روحیه تعاون، یاری جمعی، پاکی و سلامت جامعه در دارد. این مساله به قدری حائز اهمیت است که برخی از فقها تعاون را نمود سلامت جامعه دانسته و معتقدند: «جامعه سالم جامعه‌ای است که روحیه تعاون و یاری یکدیگر و جلوگیری از فساد و تجاوز در آن حاکم است و همه افراد در این مسیر گام بردارند و مراد از تقوا در آیه نیز تقوای جمعی و توجه به مسئولیت و مراقبت همه افراد جامعه بر تعاون بر بر است و این امر یکی از سیاست‌های کلی نظام اسلامی به شمار می‌رود» (سبزواری، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۲۷۰). در آیات متعدد و سیره و سنت معصومین (ع)، ضرورت اعانت بر بر و حرمت اعانت بر اثم مورد تأکید قرار گرفته است؛ در اسلام به همان اندازه که از اعانت بر اثم نکوهش شده، بر اعانت بر خوبی‌ها، درستی‌ها و تقوا تشویق شده است و این نشان از اهتمام شرع مقدس اسلام به گسترش فضایل اخلاقی، پاکی‌ها و نهادینه شدن خوبی‌ها در جامعه و از بیخ ریشه‌کن شدن انواع آلودگی‌ها، پلشتی‌ها و زشتی‌ها در جامعه است. از این رو، در سایه این قاعده است که حکومت اسلامی وظیفه دارد انجام امور خیر و آنچه در سمت و سوی استوارسازی و تقویت عدالت، پیشرفت، معنویت، فضیلت‌ها و حقیقت‌هاست، بسط و گسترش دهد و کسانی که در پی انجام این امورند، با گفتار و عمل تشویق نماید. طبق این قاعده، مکلفان فراتر از انجام تکالیف خویش، درباره تکالیف دیگران نیز وظایفی دارند و لازم است با روش‌های ممکن دیگران را برای اطاعت و فرمانبرداری از خداوند کمک کنند. قاعده اعانت بر بر و تقوا مستند به ادله قرآنی و روایی که است که این ادله در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گرفته و مصادیق قاعده در فقه حکومتی بررسی خواهد شد.

۱. تبیین قاعده فقهی اعانت بر بر

۱-۱. اعانت

«اعانه» واژه‌ای است عربی و از کلمه «عون» گرفته شده و به معنای کمک کردن، یاری کردن در انجام کاری یا به کسی است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۹۴). در زبان

عربی می‌گویند «أعانه» یعنی او را کمک کرد و یاری کرد، به یاری‌کننده «معین» و به یاری‌شونده «مُعان» و به آنچه بر آن یاری می‌کنند «مُعانٌ علیه» گفته می‌شود (شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۹۰).

شیخ انصاری در معنای اعانت می‌گوید: «معاونت عبارت است از انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام، به قصد ایجاد آن حرام، نه مطلق انجام دادن آن مقدمات» (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۳۲). بجنوری نیز اعانت را این‌گونه تعریف کرده است: «هر چند از اطلاق فقها استنباط می‌شود که اعانه اعم است از مساعدت فکری و معنوی یا مساعدت عملی و مادی؛ اما بعید نیست که از نظر فقها انجام اموری چون تحریک، ترغیب و... که در واقع نوعی همکاری فکری و معنوی است، اعانه محسوب شود» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۲۷). باید توجه داشت که صدق اعانه، مشروط به تحقق خارجی فعل مورد اعانه است و اگر با وجود تمهید مقدمه فعلی، آن فعل در خارج محقق نشود، به تمهید مقدمه، اعانه اطلاق نمی‌شود.

۱-۲. برّ

لغت‌شناسان برای واژه «برّ» معانی مختلفی را گفته‌اند؛ از جمله این معانی می‌توان به «صدق و راستی» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۵۹)، اطاعت (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۱)، عمل خالص و مقبول (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۰۴) و خیر (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳) اشاره کرد. به گفته لغت‌شناسان معنی اصلی کلمه «برّ» خشکی است و چون خشکی توأم با وسعت است بدان سبب به نیکی وسیع «برّ» (به کسر اول) و به بسیار نیکی کننده «برّ» (به فتح اول) گفته‌اند (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۰).

واژه «برّ» در قرآن کریم و روایات به دو معنی اطاعت و احسان به کار رفته است؛ از جمله آیاتی که واژه «برّ» به معنای اطاعت می‌توان به آیه شریفه «و تعاونوا علی البر و التقوا و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» اشاره کرد؛ در این آیات «برّ» در مقابل عدوان و اثم مطرح شده است. اثم به معنای ذنب و گناه و نافرمانی خداوند متعال است. از این رو در آیات شریفه، با توجه به قرینه مقابله آن با اثم و عدوان، به معنای «استقامت در راه حق و اطاعت» استعمال شده است. در آیات دیگری (انفطار: ۱۴ و ۱۳؛ بقره: ۱۷۷؛

مجادله: ۹)، واژه «برّ» به همین معنا به کار رفته است. همچنین در روایت «برّ» به معنای اطاعت به کار رفته است: «عن ابی عبدالله قال: ان الله عزوجل لم یبعث نبیا الا بصدق الحدیث و اداء الامانه الی البر و الفاجر». امام صادق(ع) فرمود: همانا خداوند هیچ پیامبری را جز با راستگویی و ادای امانت به مطیع و گناهکار مبعوث نکرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۴).

علاوه بر این در آیات مختلفی «برّ» به معنای احسان به کار رفته است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛ هر گز به نیکی دست نخواهید یافت؛ مگر اینکه از آنچه دوست دارید به دیگران ببخشید و هر چیزی ببخشید بی‌گمان خداوند آن را می‌داند (آل عمران: ۹۲). در آیات دیگری (ممتحنه: ۸؛ طور: ۲۸؛ مریم: ۱۴ و ۳۲)، واژه «برّ» به معنای احسان به کار رفته است. در برخی از روایات واژه «برّ» به همین معنا استعمال شده است و قرائن موجود در متن آنها بر این معنا دلالت می‌کنند؛ از جمله: «عن ابی عبدالله، قال: البر و حسن الخلق یعمران الدیار و یزیدان فی الاعمار». امام صادق(ع) فرمود: نیکی به دیگران و خوش‌خویی سرزمین‌ها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۰).

در نگاه فقها منظور از برّ و نیکی، هر فعل حسن و خوبی است که از سوی مسلمانان سر می‌زند؛ چه واجب باشد مثل حج و چه مستحب مثل بنای مسجد، چاپ کتاب دینی و نشر آن و غیره (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۲).

۳-۱. تقوا

واژه «تقوا» در قاعده اعانه بر «برّ» همجوار این واژه قرار گرفته است و توضیح مفهوم آن به درک روشن‌تر از این قاعده کمک می‌کند. «تقوا» از ماده «وقی» است. واژه «وقی» به معنای دفع یک شیء از شیء دیگر به واسطه چیز دیگر و حفظ آن است. بدیهی است این ماده در ماده موقعیت‌هایی به کار می‌رود که انسان در مخاطره قرار گرفته است و برای مصون ماندن از خطر در پی جلب عوامل محافظ باشد که در این صورت خوف و ترس محرک انسان برای حرکت به سوی عوامل نگهدارنده است.

در قرآن کریم واژه «تقوا» به طور متعدد استعمال شده است؛ همچنین تقوا در قرآن مجید در کنار «بر» (مائده: ۲)، رضوان الهی (توبه: ۱۰۹)، معرفت (مدثر: ۵۶) و در تقابل با فجور (ص: ۲۸)، عدوان (مائده: ۲)، تولا و روی تافتن (توبه: ۱۰۷)، کفر و تفرقه افکنی بین مومنان (توبه: ۱۰۷) و پرتگاه آتش (توبه: ۱۰۹) قرار گرفته است. همنشینی واژه تقوا با ایمان و عمل صالح، و با احسان و در نتیجه رسیدن به مقام احسان و ملحق شدن به محسنین (بقره: ۱۹۴ و ۱۹۵؛ آل عمران: ۱۴۳؛ یوسف: ۹۰؛ زمر: ۳۴)، نتیجه‌ای برای صبر و تقواست.

در روایات نیز تقوا از اهمیت زیادی برخوردار است؛ نیم نگاهی به برخی روایات منقول از پیامبر خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) که بر اساس آن تقوا در قلب مومن جای دارد باید گفت که گاه گستردگی مصداق، در برخی دیگر از روایات، نه تقوا، که این بار ایمان در قلب و سینه مومن یاد شده است. در این راستا در روایتی محل تقوا سینه و قلب آدمی گفته شده و چنین آمده است که هر آن کس که ایمانش از همه بیشتر و کاملتر باشد، خلقی نیکو دارد. حسن خلق یکی از مباحثی است که در روایات تقوا به طور جدی و فراوان مورد توجه بوده و انبوهی روایت در این باره در آثار حدیث برجای مانده است. در خطبه متقین از حضرت علی (ع) ضمن برشماری صفات اهل تقوا، حسن خلق یکی از شروط این کسان به حساب آمده است (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، صص ۲۲۵-۲۲۷). در نگاهی کلی و گذرا در روایات چنین به نظر می‌رسد صفاتی پسندیده چون کرم، حلم، صبر، صبر، حیا، احسان و بسیاری دیگر خود زیرشاخه‌ای از تقوا می‌توانند باشد. از دیگر سو دوری از دنیا و آنچه دنیایی است و نیز صفات رذیله در مقابل تقوا همچون تقابل با معصیت یاد شده‌اند.

تقوا در اصطلاح و منابع فقهی با تعریف عدالت پیوند خورده است. بسیاری از فقیهان متقدم، عدالت را عبارت از کیفیت راسخ نفسانی دانسته‌اند که فرد متصف به آن را به ملازمت تقوا و مروت برمی‌انگیزاند. فقها تقوا را به معنای اجتناب از معاصی تعریف کرده‌اند. این تعریف شامل اجتناب از گناهان کبیره و صغیره می‌شود. در منابع فقهی مکتب حله، گاه می‌توان نمونه‌هایی را یافت که به عموم آیه ۲ سوره مائده، «تعاون بر تقوا» به عنوان مبنایی برای حکم به استحباب برخی امور تمسک شده است؛

از جمله می‌توان به استحباب عاریه لباس برای گزاردن نماز اشاره کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۷).

۲-۱. ادلة و مستندات قاعده تعاون

برای اثبات این قاعده به ادله اربعه استدلال کرده‌اند:

۱-۲-۱. کتاب

بسیاری از فقها برای اثبات این قاعده به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ بر انجام گناه و تجاوز، کمک و همکاری نکنید (مائده: ۳). علامه طباطبایی درباره معنای آیه می‌نویسد: «معنای تعاون بر نیکی و تقوا آن است که مردم بر ایمان و عمل صالح بر پایه تقوای الهی مجتمع گردند (همه به یکدیگر کمک کنند تا در جامعه ایمان و عمل صالح گسترده شود) و آن عبارت است از صلاح و تقوای اجتماعی و در برابر این مسئله، تعاون بر گناه (عمل بد) قرار دارد که خیر در امور خوشبختی زندگی را در پی می‌آورد و تعاون بر تجاوز که عبارت است از تجاوز به حقوق حقه مردم از طریق از بین بردن امنیت جانی یا آبرویی یا مالی...» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۱۶۳).

فقها درباره معنای «تعاونوا» در آیه شریفه سه احتمال را مطرح کرده‌اند:

۱. انحصار تعاون در مشارکت

تعاون به معنای مشارکت در خود فعل به گونه‌ای است که فعل به هر دو طرف نسبت داده شود. مثل مشارکت در قتل و دزدی (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص ۱۵ و ۱۸۰؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۳۴۱ و ۳۴۲). استدلال این عده از فقها مستند به قاعده ادب «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی» (استرآبادی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۸۳-۹۱) است. طبق این قاعده ابواب ثلاثی مزید معنایی بیش از معنای ابواب ثلاثی مجرد را افاده می‌کنند. با توجه به اینکه بارزترین معنای باب تفاعل مشارکت در فعل است و اصل در معنای باب تفاعل مشارکت است و هنگام اطلاق و عدم قرینه برای معنای دیگر باب تفاعل به این معنا منصرف می‌شود مراد از تعاون مشارکت در فعل است؛ مانند ضرار در قاعده لاضرر که مراد از آن معنای مشهور باب مفاعله مشارکت است.

۲. انحصار در تهیه مقدمات فعل

بنابر این احتمال، مراد از تعاون خصوص اعانه بر فعل شخص دیگر است و بر مشارکت در فعل در فعل دلالتی ندارد. فقها برای این نظریه چنین استدلال می‌کنند: «ماده عون چنانکه لغویان گفته‌اند به معنای مساعدت در یک فعل است و اعانه بر پشتیبانی در انجام یک فعل اطلاق می‌شود. مساعدت و پشتیبانی وقتی صدق می‌کند که یکی فعل اصلی کار و دیگری فرع باشد و به فاعل اصلی کمک می‌کند. بنابراین تعاون یعنی هر یک معین دیگری باشد، نه اینکه همه در یک کار مشارکت داشته باشند. چنانکه در لغت تعاون «اعان بعضهم بعضا» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۵) معنا شده و مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۰)، در ذیل آیه شریفه، تعاون را به همین معنا تفسیر کرده است. همچنین مشارکت داشتن و بین الاثنین بودن باب تفاعل، ماده آن را از معنای اصلی خارج نمی‌کند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۷).

۳. اشتراک در مشارکت در فعل و تهیه مقدمات

بنابر این احتمال تعاون نه تنها در خصوص مشارکت مستقیم در فعل و نیز اعانه بر فعل اطلاق می‌شود بلکه در هر دو معنا استفاده می‌شود. امام خمینی (ره) این نظریه را به عنوان احتمال مطرح کرده است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۷). به نظر می‌رسد واژه نه مختص مشارکت است و نه مختص تمهید مقدمات؛ بلکه در هر دو دلالت می‌کند و عرف مرجع تشخیص اعانه می‌باشد. در این باره محقق سبزواری معتقد است: «إنَّ الإِعَانَةَ لِيَسْتَمِنُ الْمَوْضُوعَاتِ التَّعْبِيدِيَّةَ الشَّرْعِيَّةَ حَتَّى نَحْتَاجَ فِي فَهْمِهَا إِلَى الرَّجُوعِ إِلَى الشَّارِعِ وَ لَا مِنَ الْمَوْضُوعَاتِ الْمَسْتَنْبِطَةِ حَتَّى نَحْتَاجَ فِيهَا إِلَى إِعْمَالِ الرَّوَايَةِ، بَلْ هِيَ مِنَ الْمَفَاهِيمِ الْمُتَعَارَفَةِ الْعَرَفِيَّةِ الشَّائِعَةِ بَيْنَهُمْ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِمُ الْاجْتِمَاعِيَّةِ» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷۵).

مطلب دیگر درباره آیه شریفه دلالت آن بر وجوب یا استحباب است؛ آیه شریفه به تعاون بر بر و تقوا امر می‌کند؛ لذا بر وجوب یا استحباب آنها دلالت می‌کند. البته ظهور اولیه فعل امر «تعاونوا» در وجوب است؛ ولی این ظهور با اطلاق متعلق آن (البرّ و التقوی) که علاوه بر واجبات شامل مستحبات نیز می‌شود، تعارض می‌کند؛ چوم

مقتضای جمع بین دو ظهور، وجوب اعانه دیگران بر همه نیکی‌ها و مستحبات است. اما چنین جمعی، بر خلاف ضرورت فقهی و حکم عقل است و هیچ فقیهی به آن فتوا نداده است. برای حل این تعارض دو راه وجود دارد: یک. دست برداشتن از ظهور امر در وجوب و اخذ اطلاق متعلق آن و در نتیجه دلالت آیه بر استحباب تعاون بر همه نیکی‌ها؛ دو. اخذ ظهور امر در وجوب و دست برداشتن از اطلاق بر و تقوا و در نتیجه دلالت آیه بر وجوب برخی از واجبات و عدم وجوب در مستحبات و برخی از واجبات دیگر.

احتمال اول مقدم بر احتمال دوم است؛ چون ظهور بر در مطلق نیکی‌ها (واجب و مستحب) به دو دلیل اقوی از ظهور امر در وجوب است: اولاً مفاد ذیل، مقدم بر صد و همیشه ذیل مطلب قرینه‌ای بر صدر آن است و در آیه شریفه «البرّ و التقوی» ذیل «تعاونوا» قرار دارد. ثانیاً ظهور صیغه امر در وجوب به دلالت عقل است و دلالت عقل در مواردی است که قرینه‌ای برای استحباب نباشد؛ ولی ذیل امر در آیه، قرینه‌ای برای ظهور امر در استحباب است. بنابراین از ظهور صیغه امر در وجوب رفع ید شده و صیغه امر بر استحباب حمل و شمول بر نسبت به اعمال مستحب حفظ می‌شود. در نتیجه آیه شریفه بر استحباب تعاون در بر و تقوا دلالت دارد (اعرافی، صص ۲۷۳ و ۲۷۴).

حال که معنای تعاون و اعانه مشخص شد این سوال مطرح است که آیا اعانت از عناوین قصدی است؟ یعنی قصد و نیت معین (یاری‌رساننده) برای تحقق معان علیه کاری که برای انجام آن کمک صورت می‌گیرد) لازم است یا آنکه بدون این قصد نیز اعانت تحقق می‌یابد؟

فقه‌ها در این مسئله اختلاف نظر دارند. نخستین کسی که اعانت را از عناوین قصدی دانسته و قصد را در تحقق مفهوم آن شرط کرده، محقق ثانی است (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۳۲). سبزواری در کفایه (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ص ۸۵) نراقی در عوائد (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۶) و امام خمینی (ره) در مکاسب محرّمه (خمینی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۱۲) این نظر را پذیرفته‌اند.

حسینی مراغی نیز در العناوین شرط تحقق اعانت را یا قصد معین می‌داند یا عملی که وی به‌مثابه مقدمه حرام انجام می‌دهد به آن عمل حرام (معان علیه) نزدیک باشد و فقط برای فراهم آمدن زمینه آن انجام شود؛ طوری که عرف آن را اعانت بدانند، ولو قصدی برای تحقق و زمینه‌سازی آن گناه در کار نباشد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۶). شیخ انصاری در کتاب مکاسب نوشته است اکثر فقهای شیعه قصد را در مفهوم اعانت شرط دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۳۳).

به اعتقاد برخی فقها که اگر دلیل قاعده حرمت اعانت بر اثم را دلیل نقلی بدانیم، همان‌طور که پیش از این از ایشان نقل کردیم، قصد در تحقق اعانت معتبر است؛ ولی اگر دلیل آن عقل باشد، قصد در تحقق اعانت معتبر نیست (تبریزی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، صص ۱۵۸-۱۵۷). مرحوم بجنوردی نظر دیگری در این باره دارد. ایشان می‌نویسد اگر بیش از آنکه آقای معاون (کسی که به او بر انجام گناه یاری شده است) قصد گناه کرده باشد به او کمک شود، اعانت بر اثم تحقق نیافته است؛ اما اگر پس از آنکه اراده بر گناه کرده به او کمک شود، اعانت بر اثم تحقق یافته است، گرچه یاری‌رساننده (معین) قصد کمک به گناه را نداشته باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۱۱).

به نظر می‌رسد ملاک در تحقق اعانت، نظر عرف است. اگر عرف در برخی از مصادیق حتی بدون قصد ارتکاب گناه، اعانت را محقق بدانند؛ برای مثال کسی که می‌خواهد شخصی را بزند و از ما درخواست عصا، تازیانه یا کارد کرده است، حتی اگر کسی که ابزار زدن را به او می‌دهد، به قصد زده نشدن آن شخص، آن را به او بدهد؛ بلکه برای قصد دیگری مثل گرفتن پول یا احترام به او دست به چنین عملی بزند، اعانت صدق می‌کند. به عبارت دیگر، در صورتی که قصد اعانت بر اثم وجود داشته باشد و گناه در خارج تحقق یابد، عرف تردیدی در محقق شدن اعانت بر اثم ندارد. در صورتی که هیچ‌یک از این دو محقق نشود، شکی در محقق نشدن اعانت بر اثم نیست. اشکال و اختلاف نظر در صورتی است که قصد اعانت بر اثم نکرده، اما اثم محقق شده و عمل او زمینه تحقق آن را فراهم کرده است.

شیخ انصاری در این باره می‌نویسد اکثر فقها بر این باورند که قصد در تحقق اعانت شرط نیست. یکی از این فقها جناب شیخ طوسی است؛ زیرا ایشان برای مستدل ساختن

حکم وجوب بذل و بخشش طعام به کسی که بر اثر نداشتن و نخوردن غذا در معرض تلف شدن است، به این حدیث استناد می‌کند که «مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ وَ لَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ يَدَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» شیخ در اینجا ندادن غذا را به این انسان گرسنه اعانت بر قتل او می‌داند؛ اگرچه قصد قتل او را نداشته باشد (طوسی، ۱۳۸۴ق، ج ۶، ص ۲۸۵).

۱-۲-۲. روایات

روایات متعددی بر اعانه علی البرّ دلالت می‌کنند. این روایات عبارت است از:

۱. «قال سمعت ابا عبدالله يقول: ايما مومن نفس عن مومن كربه و هو معسر يسر الله له حوائجه في الدنيا و الاخره... والله في عون المومن ما كان المومن في عون اخيه». امام صادق(ع) می‌فرماید: هر مومنی اندوه مومن دیگری را که در تنگنا قرار گرفته باشد، برطرف کند، خداوند نیازهای او را در دنیا و آخرت به آسانی برآورده می‌سازد... و تا زمانی که مومن در حال یاری برادر مومنش باشد، خداوند حامی و یاور اوست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۰).

۲. «من ابى عبدالله الى اصحابه:... و ليعن بعضكم بعضا فإن ابانا رسول الله(ص) و سلم كان يقول: إن معونة المسلم خير و أعظم أجرا من صيام شهر و اعتكافه في المسجد الحرام». امام صادق(ع) می‌فرماید: باید بعضی از شما بعضی دیگر را یاری کند. جد ما پیامبر خدا مکررا می‌فرمودند: اجر یاری کردن مسلمان از روزه و اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام بهتر و بزرگ‌تر است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۹).

۳. «عن اسحاق بن عمار قال: قال ابو عبدالله: احسن يا ساحق الي اوليائي ما استطعت فما احسن مومن الي مومن و لا اعانه الا خمش وجه ابليس و قرح قلبه»؛ امام صادق(ع) به اسحاق بن عمار می‌فرماید: هر چه می‌توانی به دوستان ما احسان و نیکی کن که نیکی و کمک مومنی به مومن دیگر، صورت شیطان را مخدوش و قلب او را مجروح می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۷).

۴. «وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛ دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید

(سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۲).

۵. «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ وَ كَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَيَّ صَاحِبِهِ»؛ خدا رحمت کند کسی را که حقی را بنگرد پس بر آن کمک کند یا ستمی را ببیند پس آن را نابود سازد و همیشه یاور حق باشد که به صاحبش بازگردد (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۱).

از مجموع روایات مذکور چنین استنباط می‌شود روایات مذکور به وضوح و روشنی بر اعانه بر بر دلالت دارند به طوری که از اعانه مومن، به اعانه خداوند تعبیر شده است. در روایات، اعانه به طور مطلق بیان شده است و شامل اعانه در امور دنیوی و اخروی است و منظور از اعانه بر بر در روایات معنای لغوی آن است که شامل مشارکت مستقیم در انجام بر و تهیه مقدمات آن می‌شود.

۱-۲-۳. اجماع

بی‌شک فقها بر وجوب یا استحباب اعانت علی البر اجماع دارند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵). از آنجاکه این اتفاق نظر آنان در این مسئله محتمل است به دلیل کتاب و سنت باشد، این اجماع حجت نیست و باید سراغ مدرک آن رفت.

۱-۲-۴. عقل

عقل همان‌طور که انجام کار بر و نیک را حسن و انجام گناه و مخالفت با مولا و آنچه مبعوض اوست قبیح می‌داند، اعانت بر کار خیر و نیک را حسن و اعانت بر معصیت و مبعوض مولا را نیز قبیح می‌شمارد. به عبارت دیگر، عقل خود و به‌طور مستقل فراهم آوردن مقدمه یا مقدمات آنچه مطلوب مولاست حسن می‌داند و آنچه مبعوض مولاست را قبیح می‌داند، گرچه از مقدمات دور آن گناه و مبعوض باشد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۵۶۵-۵۶۸). از این رو به حکم عقل، کمک و یاری شخص برای اطاعت و انقیاد اوامر و نواهی مولا ارزش و حسن دارد؛ زیرا به تأمین مصالح یا ترک مفاسدی کمک می‌کند که ایجاد یا ترک آنها مطلوب مولاست.

از سوی دیگر بنا بر قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» هر چه به حکم عقل حسن باشد، از جهت شرعی نیز رجحان دارد؛ بنابراین با حکم عقل به حسن تهیه مقدمات اطاعت و ترک معصیت رجحان شرعی آن اثبات می‌شود.

۲. گستره و کاربردهای حکومتی قاعده تعاون

به طور کلی قاعده فقهی «حرمت اعانت بر اثم و وجوب اعانت علی البر» در سطح حکومت عرصه‌های مختلف را در بر گرفته و تعاون بر نیکی در همه این عرصه‌ها می‌تواند مصداق داشته باشد. از این رو حکومت دینی و حاکم اسلامی موظف است بر اساس این قاعده، به بسط و گسترش نیکی‌ها در سطوح فردی و اجتماعی بپردازد؛ زیرا که به قول فقها حیات اجتماعی انسان جز در سایه تعاون میسر نیست (منتظری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷)؛ بر این اساس فقها به مناسبت به ذکر برخی مصداق این قاعده پرداخته‌اند.

الف. تشکیل حکومت اسلامی و ابقای آن

نیاز به تشکیل حکومت از مسائل جدید حیات اجتماعی انسان نیست، این ضرورت را می‌توان در تمامی ادوار گذشته زندگی اجتماعی بشری مورد مطالعه قرار داد. مسأله تشکیل حکومت برای ایجاد نظم و عدالت و ارتقاء زندگی انسان از مواردی است که فقها آن را از مصداق بارز قاعده فقهی تعاون دانسته‌اند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۵۵). کمک به تشکیل و ابقای حکومت اسلامی بر اساس قاعده تعاون، مصداق فراوان دارد که از جمله می‌توان به برعهده گرفتن پست‌ها بر اساس وظیفه، دادن مالیات و عوارض، تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلامی، تشکیل مجامع، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها، احزاب، میتینگ‌ها، هسته‌های فرهنگی و نظامی و انتشار کتاب، مجله، روزنامه و غیره با هدف کمک به دولت اسلامی اشاره کرد (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴).

ب. مشارکت سیاسی و شرکت در انتخابات

مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیر مستقیم سیاست‌گذاری عمومی است. در تعریف دیگر از مشارکت سیاسی چنین آمده است: «مشارکت سیاسی فرآیندی است که مجموعه افراد جامعه با شرکت در تصمیم‌گیری‌ها، در اداره و سازماندهی جامعه سهیم می‌شوند. به عبارت دیگر، مشارکت سیاسی عبارت است از شرکت در فراگردهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی منجر می‌شود و سیاست عمومی را تبیین می‌کند و یا بر آن تاثیر می‌گذارد».

از نظر سیاسی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، منجر به رشد و تقویت اقتدار ملی و وحدت ملی می‌شود و چون در نظام مشارکت‌جو، از تمامی ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و استعدادهاى مردم استفاده می‌شود، فاصله طبقاتی و مشکلات دولت کاهش خواهد یافت. امروزه یکی از بارزترین و مهم‌ترین جلوه‌های مشارکت سیاسی در دنیای معاصر، حضور مردم در انتخابات گوناگون است. این شیوه که از قرن‌ها پیش، کانون توجه حکما و حقوقدانان بوده است و در گذر ایام، روند پیشرفت خود را به خوبی طی کرده و می‌کند. بر حسب پیش‌بینی قوانین کشورها، انتخابات یک حق و تکلیف برای همه شهروندان واجد شرایط است که گاهی به طور مستقیم و گاهی به طور غیر مستقیم در اعطای قدرت و مسئولیت به هیئت حاکمه، ایفای نقش می‌کند. مشارکت سیاسی و شرکت در انتخابات همواره مدنظر فقهای امامیه بوده است و در این باره با استناد به قاعده تعاون معتقدند هر گونه مشارکت سیاسی مردم در نظام اسلامی مانند شرکت در انتخابات و غیره بر اساس قاعده تعاون لازم است (منتظری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷).

ج. حمایت از مستضعفان در دنیا

کمک و حمایت از مستضعفان و محرومین در جهان و کمک به برچیده شدن حکومت ظالم و ظلم و جنایت در سطح داخلی یا خارجی مانند ایجاد هسته‌های مقاومت و کمک‌های گوناگون به آنها، کمک به نهضت‌های آزادی بخش و غیره مصداق بارز قاعده فقهی اعانه بر بر است. همچنین بر اساس مبانی فقهی، همیاری برای نابود کردن همه آثار بازمانده از استعمار و تبعیض نژادی و تلاش مشترک جهانی برای پایان دادن عادلانه به جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال خارجی، نوعی تعاون بر بر و تقوا می‌باشد (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۵۹).

د. دیپلماسی سیاسی

به اعتقاد فقها، دیپلماسی سیاسی همکاری بین المللی در زمینه تأمین کار مفید برای جمعیت رو به رشد جهان، همیاری در امر تولید و توزیع و مصرف صحیح محصولات کشاورزی و صنعتی در سطح جهان، تعاون در دستیابی به بهترین سطح ممکن

بهداشت برای همه مردم جهان و تأمین حالت رفاه کامل جسمانی و روانی و فقدان بیماری، همیاری در توسعه اقتصادی از طریق اعطای وام با شرایط متناسب با حقوق بشر، مشورت و همکاری در مسائل پولی جهان در جهت توسعه و رشد صحیح و عادلانه بازرگانی بین المللی، مشارکت در تسهیل و توسعه اصول و فنون هوانوردی بین المللی و حمل و نقل هوایی به منظور تضمین توسعه مطمئن و منظم هواپیمائی کشوری بین المللی در سراسر جهان و استفاده از آن برای مقاصد صلح آمیز و توسعه راههای هوایی و تسهیلات هوانوردی، همیاری در سازمان دادن و بهبود بخشیدن به ارتباطات و توسعه همکاریهای بین المللی به منظور بهره‌گیری هر چه بیشتر از ارتباطات در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، همکاری بین المللی در زمینه هواشناسی و سیستمهای مبادله سریع اطلاعات هوایی، همکاری و مبادله اطلاعات میان دولتها در باره موضوعات فنی مربوط به کشتیرانی و خطوط ارتباطی زمینی، و صدها زمینه‌های شناخته شده و ناشناخته همکاریهای سازنده و مثبت و مفید می‌تواند مصادیق بارزی برای تعاون بر و تقوا باشد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۵۹).

هـ. امور حسبه

دو نگاه به گستره امور حسبی در کلمات فقها وجود دارد. برخی دایره امور حسبی را مضیق و برخی دایره آن را گسترده‌تر می‌دانند و مفهوم موسع آن را پذیرفته‌اند. حسبه به معنای مضیق، شامل اموری می‌شود که در شریعت، متصدی خاص یا عامی برای آن تعیین نشده است؛ مانند سرپرستی افراد صغیر و دیوانه بدون سرپرست، اموال فرد مفقود الاثر، موقوفات بدون متولی، وصایای بدون وصی و صرف خمس. گاه نیز به معنای موسعی از آن اراده می‌شود که شامل اموری است که شارع مقدس راضی به ترک و اهمال آن نیست و اقامه آن را ضروری می‌داند. به همین دلیل برخی از فقها تصدی امور سیاسی و زعامت بر جامعه و تنظیم امور مردم را نیز از امور حسبه دانسته‌اند (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۱). فقها پرداختن به امور حسبه در زمان غیبت توسط فقها و عدول مومنین در صورت عدم وجود حاکم و فقیه، و برآوردن نیازهای ضروری افراد بی‌سرپرست، یتیمان و رسیدگی و تصرف در اموال و وصایای ایشان بنابر مصلحت

ایشان، را با استناد به قاعده تعاون بر بر دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۳۶).

و. ولایت عدول مومنین

ولایت به معنای سرپرستی و حق تصرف در شئون دیگری و به عبارت دیگر نفوذ دادن سخن یا عمل بر فردی دیگر بدون اینکه رضایت یا عدم رضایت وی مدنظر باشد. ولایت در کلام فقیهان به دو گونه خاصه و عامه به کار رفته است. ولایت خاصه سرپرستی و ولایت فرد در مورد خاصی است، زیرا افراد ممکن است به دلایل مختلف همچون وصایت، قیمومیت، نزدیکی نسبی و خویشاوندی بر فردی دیگر ولایت داشته باشد. ولی عام به سرپرست عامی می‌گویند که ممکن است سرپرستی و ولایت در صدها مورد داشته باشد مثل ولایت امام، قاضی و حاکم. به اعتقاد فقها در زمان غیبت ولایت خاصه بر ولایت عامه تقدم دارد. در زمان غیبت ولایت عامه بر عهده فقیه جامع شرایط است و در صورت فقدان فقیه جامع شرایط، عدول مومنین موظف به اموری هستند که نباید بر زمین بماند. به عبارت دیگر اگر حاکم شرع در شهری حضور نداشت و حتی نماینده او نیز نبود، نوبت به عدول مومنین می‌رسد که به وظیفه خود در جلوگیری از تلف اموال اقدام کند (لاری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۶).

ز. حفاظت از محیط زیست

محیط زیست مجموعه عوامل بیولوژیکی شیمیایی، طبیعی، جغرافیایی و آب و هوایی است که انسان و محل سکونت او را در بر گرفته است. در تعریف دیگر محیط زیست اصطلاحاً به طبیعت و عناصر طبیعی موجود در کره زمین و در مقیاس کوچک‌تر، در محدوده زندگی انسان همچون شهر و روستا اطلاق می‌شود.

در آیات و روایات متعدد به ضرورت حفاظت از محیط زیست تأکید شده است؛ اهتمام اسلام به محیط زیست در حدی است که امیرالمومنین (ع) در اولین سخنرانی خود در مقام خلیفه مسلمانان با تأکید بر حفظ حیوانات و بهائم می‌فرماید: «اتقوا الله فی عباده و بلاده فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۹). فقها با استناد به قاعده تعاون علی البر با تأکید بر ضرورت حفظ محیط زیست، تخریب،

نابودی و آلودگی آن را به سبب اینکه به انسان‌ها آسیب و ضرر فراوان می‌رساند، حرام دانسته‌اند (شیرازی، ۱۴۲۰ق، ص ۶).

ح. عمران و آبادانی کشور

در این باره امام علی(ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر، محور اصلی وظیفه دولت اسلامی را عمران و آبادانی شهرها، اصلاح امور مردم، جنگ با دشمنان و جمع‌آوری مالیات و درآمدها و بالطبع هزینه کردن آنها در موارد لازم تعیین فرموده است؛ زیرا که آن حضرت معتقد بود آبادانی و توسعه از اجزای جدایی ناپذیر عدالت است و بدون پیشرفت و توسعه، عدالت حقیقی دست یافتنی نیست و هیچ مقوله‌ای همتای عدالت در عمران و آبادانی شهرها نیست. از مصادیق عمران و آبادانی کشور که در سنت و سیره معصومین(ع) بدان اشاره شده است، تشویق به کشاورزی و باغداری است. برای نمونه فردی از امام صادق(ع) سوال کرد عده‌ای می‌گویند زراعت مکروه است. حضرت فرمود: «زراعت کنید و درخت بکارید. به خدا سوگند زراعت مکروه نیست. مردم عملی حلال‌تر و پاک‌تر از زراعت و درختکاری انجام ندادند. به خدا سوگند حتی بعد از خروج دجال (در سخت‌ترین شرایط) نیز مردم به کشت و زرع و درختکاری می‌پردازند».

سخنان معصومین(ع) در این باره بسی روشن و به لحاظ سند و متن به اندازه‌ای متقن و معتبر است که شماری از بزرگ‌ترین فقهای شیعه بر پایه آنها فتوا داده‌اند. از سخنان آیت الله حکیم در مستمسک عروه الوثقی (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۴۸) و آیت الله خویی در مبانی العروه (خویی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۰)، چنین استفاده می‌شود که کشاورزی از مصادیق «بر و تقوی» و محبوب و مرغوب نزد شارع است و باید مدنظر حکومت اسلامی واقع شود.

ط. بانکداری بدون ربا

از دیدگاه برخی فقها بانکداری در دنیای امروز جزء واجبات اقتصاد است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان بانک را از زندگی اقتصادی مردم حذف کرد، چرا که اگر بانک نباشد یا چرخ‌های اقتصاد به کلی متوقف می‌شود و یا با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد. از

رو فقها معتقدند نه تنها بانکداری کار خلاف شرعی نیست، بلکه بانکداری به شیوه صحیح و اسلامی آن، برای زندگی در جوامع امروزی جزء ضروریات و واجبات است و می‌تواند مصداق روشن «تَعَاوُنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» می‌باشد (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۱۲۱).

ی. تبلیغ دین اسلام

تبلیغ دین از مواردی است که می‌توان از مصادیق روشن قاعده تعاون محسوب کرد. فقها با استناد به این قاعده فقهی و به منظور تبلیغ دین اسلام بر ساختن مسجد، چاپ و نشر کتاب دینی و تهذیب نفوس تاکید کرده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۲؛ شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۲۷).

ک. برپایی عبادات

از آیات و روایات و سیره معصومین(ع) به دست می‌آید کمک به اجرای عبادات از وظایف حکومت اسلامی است. فقها با استناد به این آیات و روایات و همچنین قاعده تعاون علی البر اموری مثل کمک به طاعت و بندگی خدا مثل ساخت مسجد، تجهیز و دفن میت، صلاه بر جنازه، نماز عید فطر و قربان، حج و هر گونه عبادتی که منجر به طاعت پروردگار باشد را ضروری دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۳۶؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۴).

ل. گسترش تعلیم و تربیت

اهمیت تعلیم و تربیت و علم آموزی در اسلام امری پرواضح است؛ چرا که اسلام دین دانش و تفکر بوده و نخستین آیاتی که بر رسول خدا نازل شد (علق: ۱-۵). بهترین گواه بر این ادعاست و همچنین مولای متقیان به تبعیت از مضامین قرآنی و سیره پیامبر اکرم در خطبه ۳۴ به این وظیفه خطیر تصریح نموده و رشد و شکوفایی جامعه اسلامی را در گرو توسعه فرهنگی دامنه تعلیم و تربیت همه طبقات جامعه دانسته است؛ زیرا آن حضرت به خوبی واقف بود که وقتی یک جامعه می‌تواند روی پای خود بایستد و استقلال و عزت و کرامت خود را در برابر بیگانگان حفظ کند که از سطح فرهنگ و

دانش بالایی برخوردار باشد. فقها نیز از مصادیق قاعده تعاون بر وجوب تعلیم و تربیت اشاره کرده‌اند؛ زیرا که عدم تعلیم و تربیت صحیح کودکان و نوجوانان، موجبات آسیب، گمراهی و ضلالت آنها خواهد شد (شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۲۳).

م. توسعه فرهنگ نوع دوستی و نیکوکاری

از جمله وظایف حکومت اسلامی، رشد فضایل اخلاقی و توسعه فرهنگ احسان و نیکوکاری است. از مصادیق احسان و نوع دوستی که در کلام فقها بدان توجه است و باید مدنظر حکومت اسلامی واقع شود تا این فضایل در جامعه نهادینه شود عبارت است از: صدقه، هبه و جایزه دادن به یکدیگر (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۹۴)، قرض - الحسنه (حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۳)، عفو و گذشت و احسان (محقق اردبیلی، بی تا، ص ۲۹۷) اصلاح ذات البین (فاضل، بی تا، ج ۲، ص ۹۰).

ن. تأمین امنیت

فقها با استناد به قاعده تعاون تأمین امنیت جانی، روانی، ناموس اشخاص را واجب دانسته‌اند. در این باره صاحب جواهر معتقد است: «به دلیل اصل و اجماع (به هردو قسم منقول و محصل) و روایات و به مقتضای اصل و عموم آیه «تعاونوا علی البرّ...» و ادله دیگر انسان می‌تواند از جان و ناموس و مال شخص دیگری که مورد تجاوز قرار گرفته است نیز دفاع کند» (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱، صص ۶۵۰ و ۶۵۱). تأمین امنیت و حفظ جان مسلمانان به اندازه‌ای اهمیت دارد که همانطور که کشتن اهل ذمه اگر از باغیان و متجاوزان حمایت کرده و به اعانت آنان برخیزند جایز است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۵۳ و ۵۳۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۱۲۱، ص ۷۳). نیز کسی که به او امان داده شده است، اگر به باغیان و متجاوزان کمک کند، کشتنش جایز است و امان او نقض می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۱۲).

س. تأمین امنیت بین المللی

فقها تأمین امنیت را منحصر به مرزهای داخلی کشورها ندانسته و معتقدند بر اساس قاعده تعاون، همه دولت‌ها نسبت به تأمین امنیت در سطح بین‌المللی مسئولیت دارند:

«بر اساس قاعده تعاون) هرگاه امنیت در گوشه‌ای از جهان به مخاطره افتد همه دولت‌ها باید عکس العمل مشترکی از خود نشان دهند، و اهمیت و ارزش امنیت را نباید بر اساس مصالح ملی و منافع یک دولت محاسبه نمایند، و آنجا که تجاوز و تعدی، منافع دولتی را -بنابراین محاسبه محدود و غلط- تهدید نمی‌کند، بگذارد امنیت، فدای مطامع دولت دیگری گردد» (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳۸۸).

نتیجه‌گیری

از جمله قواعد مهم فقهی که نقش موثری در تقویت روحیه تعاون، یاری جمعی و سلامت جامعه دارد، قاعده فقهی «اعانت بر بر» است. در آیات و روایات متعدد و در منابع متعدد فقهی به همان اندازه که از اعانت بر اثم نکوهش شده، بر اعانت بر خوبی‌ها، درستی‌ها و تقوا تشویق شده است و فقها نیز در ابواب مختلف فقهی به بیان مصادیق این قاعده فقهی پرداخته‌اند. از جمله اموری که فقها با استناد به قاعده فقهی «اعانت بر بر» بدان فتوا داده‌اند، می‌توان به تشکیل حکومت اسلامی و بقای آن، مشارکت سیاسی آحاد جامعه، حمایت از مستضعفان عالم، عمران و آبادانی کشور، حفاظت از محیط زیست، گسترش تعلیم و تربیت، ولایت عدول مومنین، توسعه فرهنگ نوع‌دوستی، وجوب تبلیغ دین در سطح گسترده و... اشاره نمود. از این رو حکومت اسلامی وظیفه دارد با مدنظر قرار دادن موارد فوق الذکر و در راستای استوارسازی و تقویت عدالت، پیشرفت، معنویت، فضیلت‌ها در سطح جامعه به این امور اهتمام داشته و آحاد جامعه را با گفتار و عمل بدان تشویق نماید.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
استرآبادی، رضی الدین (۱۳۷۹)، *شرح الشافیة*، تهران: مرتضوی.
انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ق)، *کتاب المکاسب*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
تبریزی، جواد (۱۴۳۱ق)، *ارشاد الطالب فی شرح المکاسب*، قم: دارالصدیقه‌الشهیده.
حسینی مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، *العناوین الفقهیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، *مستمسک العروة‌الوثقی*، قم: موسسه دار التفسیر.

حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و الدواء الکلام العرب من الکردوم، بیروت: دارالکفر المعاصر.

خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، المکاسب المحرمه، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۰۹ق)، مبانی العروه الوثقی، قم: منشورات مدرسه دار العلم. راوندی، قطب الدین سید بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، قم: دفتر آیت الله سبزواری. سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، کفایه الاحکام، قم: اسلامی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: موسسه نهج البلاغه.

شریعتی، روح الله (۱۳۷۸)، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. شیرازی، قدرت الله انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار (۱۴۲۹ق)، موسوعه احکام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

شیرازی، ناصر مکارم (بی تا)، ربا و بانکداری اسلامی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

شیرازی، سید محمد حسینی (۱۴۲۰ق)، فقه البيئه، بیروت، الوعي الاسلامی.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامیه، تهران: المکتبه المرتضویه. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۴ق)، امالی الطوسی، با تحقیق سیدمحمد صادق بحر العلوم، بغداد، المکتبه الأهلویه.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.

فاضل کاظمی، جواد بن سعد اسدی، (بی تا)، مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام، بی جا: بی نا.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

فیومی، احمد بن محمد مقرئ، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم: منشورات دارالرضی.

قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

لاری، سید عبد الحسین (۱۴۱۸ق)، *التعليق على المكاسب*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية. محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

محقق اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، *زبده البیان فی احکام القرآن*، تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.

منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، *دراسات فی المكاسب المحرمه*، قم: نشر تفکر.

منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۱۷ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم: بی نا.

موسوی بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی.

نائینی، محمد حسین (۱۴۲۴ق)، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نجفی ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ق)، *حاشیه المكاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، *عوائد الايام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵)، *فرهنگ فقه*، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.